

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مشتق

آخرین امری که مرحوم آخوند (قدس سره الشریف) در کتاب کفایه در مقدمات بحث اصول مطرح می‌کنند بحث مهم مشتق است که بعد از اینکه این بحث را عنوان فرمودند وارد بحث مقاصد علم اصول شدند.

در باب مشتق مرحوم آخوند ابتدا چند امر را به عنوان مقدمه بیان فرمودند و بعد اقوال در مسئله و نظریه متقدمین و متأخرین و نظر شریف خودشان را عنوان فرمودند. در آخر هم اموری را به عنوان تنبیهات بحث مشتق عنوان کردند که ظاهراً حدود شش تنبیه بیان فرمودند.

دیگران باز به همین منوال بحث مشتق را عنوان کردند منتهی یا از این مقدمات بعضی‌ها را تداخل دادند یا از بحث تنبیهات بعضی‌ها را کم کردند و یا تداخل دادند.

علی ای حال در کتاب کفایه مرحوم آخوند بحث مشتق را به این شکل عنوان کردند که ابتدا اموری را به عنوان مقدمه بیان کردند و بعد اقوال را مطرح فرمودند و بعد از اقوال مسئله‌ی تنبیهات مشتق را عنوان فرمودند.

محل نزاع

قبل از اینکه امر اول را بیان کنیم، همان‌طوری که مرحوم آخوند فرمودند، این نکته را باید تذکر داد که در باب مشتق در دو مورد نزاعی وجود ندارد؛ یک مورد آنجایی است که الآن یک ذاتی بالفعل متلبس به مبدأ است؛ مانند زید که یک ذاتی است که اگر الآن بالفعل متلبس شود به مبدأ ضرب، الآن بلا اشکال اگر گفتیم «زید ضارب» این استعمال، استعمال حقیقی است. در این هیچ خلافی وجود ندارد، کما اینکه اگر یک ذاتی در آینده متلبس به مبدأ شود و ما الآن بخواهیم مشتق را استعمال کنیم این هم بلا اشکال استعمال مجازی است. «زید» دو روز دیگر می‌خواهد لباس ضرب را بپوشد، دو روز دیگر می‌خواهد متلبس به ضرب شود ما الآن بگوییم «زید ضارب» این هم بلا اشکال استعمال مجازی است.

محل خلاف

محل خلاف در یک مورد سومی است. در موردی که یک ذاتی در گذشته متلبس بوده است به مبدأ، زید دو روز پیش متلبس به لباس ضرب بود و بعداً این ضرب از او منقضی شده و گذشته، امروز می‌خواهیم بگوییم زید ضارب، زید ضارب را الآن بر او اطلاق بکنیم، اراده کنیم که زید الآن ضارب است در حالی که مبدأ از او منقضی شده است. نزاع در این است که آیا استعمال مشتق در ذاتی که مبدأ از او منقضی شده، این استعمال، استعمال حقیقی است یا این استعمال، استعمال مجازی است؟

این جا عده‌ای گفته‌اند که مشتق برای خصوص متلبس به مبدأ وضع شده است؛ بنابراین نظر اینجایی که از این ذات مبدأ منقضی شده، استعمال مجاز می‌شود.

بعضی‌ها هم گفتند که مشتق برای اعم وضع شده است. این اعمی‌ها که بعداً ان‌شاءالله در بین اقوال بیان می‌کنیم، بعضی‌ها از راه اشتراک لفظی قائل‌اند، بعضی‌هایشان از راه اشتراک معنوی قائل‌اند.

می‌گویند برای اعم است، هم استعمال مشتق در متلبس به مبدأ حقیقت است، هم استعمال مشتق در من قضی عنه مبدأ حقیقت است و هیچ فرقی بین این دو تا وجود ندارد.

این بیان محل نزاع است، بعد از بیان محل نزاع باز یک مطلب را که مرحوم آخوند این مطلب را در کتاب کفایه عنوان فرمودند. این را باید بحث کنیم و بعد برویم سراغ آن مطلبی که مرحوم آخوند به‌عنوان امر اول بیان فرمودند.

نوع نزاع در مشتق

آیا نزاع در باب مشتق، یک نزاع لغوی است یا اینکه نزاع در باب مشتق یک نزاع عقلی است. این که ما اصولیین بحث می‌کنیم این همه بحث مفصل در باب مشتق آیا این نزاع یک نزاع لغوی است؟ می‌خواهیم ببینیم که موضوع له مشتق چیست؟

نزاع لغوی یعنی نزاع در دایره‌ی مفهوم مشتق، موضوع له مشتق. از نظر سعه و ضیق ببینیم آیا واضح و اهل لغت مشتق را یک مفهوم ضیقی برایش قائل‌اند.

مفهوم ضیق یعنی بگوئیم مشتق را واضح وضع کرده برای خصوص متلبس به مبدأ یا اینکه نه مشتق دارای یک مفهوم وسیعی است واضح مشتق را برای خصوص متلبس وضع نکرده است، مشتق وضع شده برای اعم از متلبس و منقضی، این را اسمش را می‌گذاریم نزاع لغوی.

احتمال دوم این است که ما بگوئیم نزاع در باب مشتق یک نزاع عقلی است. نزاع عقلی، یعنی ببینیم آیا عقل تطبیق مشتق بر ذات را تجویز می‌کند، آیا یک ذاتی که قبلاً دارای عرضی بود دارای مبدأی بود به نام ضرب و حالا آن عرض از این ذات زائل شده و از بین رفته است، آیا با این وجود، عقل اطلاق و حمل مشتق را بر این ذات تجویز می‌کند یا نه؟

این همین است که عرض کردیم که آیا نزاع در باب مشتق یک نزاع لغوی است یا نزاع عقلی است؟ این مسئله تا زمان مرحوم آخوند اصلاً مطرح نبوده است. تا زمان مرحوم آخوند خراسانی اصلاً بلا اشکال این نزاع را یک نزاع لغوی قرار دادند. لذا ملاحظه می‌فرمایید که مرحوم آخوند این بحث مشتق را در مبادی یا مقدمات علم اصول بیان کرده است.

اگر این نزاع یک نزاع عقلی بود، جای طرح این نزاع در مقدمات علم اصول معنا نداشت. مرحوم آخوند باید این نزاع را در یک موارد عقلیه‌ی علم اصول مطرح می‌کرد. این مسئله که آیا این نزاع، نزاع لغوی است یا عقلی، از زمان مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) شروع شده است.

البته وقتی به کتاب تقریرات مرحوم نائینی مراجعه می‌کنیم و مکرر عرض کردیم مرحوم نائینی دو تا تقریرات دارد، یکی «اجود التقریرات» یکی «فوائد الأصول». این بحث از عبارات اجود التقریرات استفاده نمی‌شود. این بحث از عبارات فوائد الأصول استفاده می‌شود.

در فوائد الأصول هم مرحوم نائینی به‌صراحت عقلی بودن این نزاع را مطرح نمی‌کند؛ اما دو مطلب فرموده است که این دو مطلب قرینه‌ی روشنی است بر اینکه ایشان نزاع در باب مشتق را یک نزاع عقلی می‌داند.

بعد از مرحوم محقق نائینی، یک اصولی متبحری داریم به نام مرحوم شیخ هادی تهرانی که بسیار فرد دقیق النظری بوده، مخصوصاً در مباحث علم اصول. ایشان مقارن نائینی بوده است و تقریباً همین نظریه را دارد.

در اینجا آن چه که روشن است این است که بلا اشکال این نزاع مشتق یک نزاع لغوی است؛ اما ببینیم که آن دو مطلب مرحوم نائینی چیست، مطلب مرحوم شیخ هادی اعلی الله مقامه الشریف هم چیست. اینها را مورد مناقشه قرار بدهیم تا روشن بشود که بالاخره این نزاع یک نزاع لغوی است. ما می‌خواهیم بدانیم که آیا مشتق برای خصوص متلبس وضع شده، یا برای اعم از متلبس و من قضی عنه المبدأ.

نظر محقق نائینی

مرحوم نائینی در جلد اول «فوائد الأصول» صفحه‌ی 82 دو مطلب دارد. مطلب اول این است که فرمودند اگر کسی از ما سؤال بکند که چرا در آنجایی که تلبس در آینده است، علماء اجماع دارند که استعمال مشتق مجازی است؛ چرا آنجایی که زید سه روز دیگر می‌خواهد لباس ضرب بپوشد علماء اجماع دارند که اگر الآن به او بگوییم که «أنت ضارب» این استعمال را همه‌ی علماء مجازی می‌دانند؛ اما آن جایی که دو روز پیش لباس ضرب را پوشیده و از آن گذشته، آن وقت الآن اگر بخواهیم به آن بگوییم ضارب این محل خلاف واقع شده، در حالی که به حسب نظر ابتدایی، الآن هر دوی این دو فرد در این مشترک‌اند که الآن لباس ضرب را ندارد، خوب اگر الآن لباس ضرب را ندارد چرا آن فرد اول که تلبس در آینده است اجماع بر مجازیت است این فرد دوم که تلبس در گذشته است، محل خلاف واقع شده است.

مرحوم نائینی می‌فرماید که می‌خواهیم به این جواب بدهیم. می‌فرماید جوابی که برای این مطلب می‌دهیم این است که در این فرد که تلبس در گذشته بوده عرض در یک زمانی قائم به معروض شده است. قیام عرض بالمعروض متولد شده و محقق شده است. زید لباس ضرب را پوشید، آن وقت که لباس ضرب را پوشید و ضرب از آن منقضی شد و گذشت، این جا می‌توانند اختلاف کنند که آیا می‌توانیم برای استعمال مشتق، همین که فی زمان ما این قیام العرض بالمعروض تحقق پیدا کرد همین را کافی بدانیم یا نه؟

بعضی‌ها می‌گویند کافی نیست، بعضی‌ها می‌گویند زمانی می‌توانید به آن بگویید ضارب که همین الآن قیام العرض بالمعروض باشد؛ اما بعضی می‌گویند نه اگر عرض به معروض قائم شد ولو فی الجملة - فی الجملة یعنی در یک زمانی - همین مقدار کفایت می‌کند. لذا این منشأ اختلاف شده است.

اما در آنجایی که در استقبال تلبس محقق می‌شود، الآن که شما می‌خواهید به آن بگویید ضارب، این جا قیام العرض بالمعروض اصلاً محقق نشده است، بالمره محقق نشده است. لذا این سبب شده که بگوییم اجماع داریم در این مورد که بگوییم استعمال، استعمال مجازی است.

بزرگانی چون امام (رضوان الله تعالی علیه) فرمودند همین کلام مرحوم نائینی، همین استدلالی که مرحوم نائینی دارند خودش دلیل بر این است که مسئله را ایشان یک مسئله‌ی عقلی قلمداد فرمودند. چرا؟ چون تعبیر کردند به عرض و معروض و قیام العرض بالمعروض و این که آیا قیام العرض بالمعروض فی الجملة، آیا کفایت می‌کند یا کفایت نمی‌کند؟

این مطلب اول مرحوم محقق نائینی است. البته عرض کردم امام، هم در کتاب مناهاج و هم تهذیب، فرمودند این به‌خوبی دلالت دارد که مرحوم محقق نائینی مسئله را عقلی می‌دانند.

نظر استاد

اینجا ما دو مطلب داریم. یک مطلب این است که این عبارت مرحوم نائینی دلالت بر این مطلب ندارد. صرف اینکه مرحوم نائینی تعبیر به قیام العرض بالمعروض کرده است و مسئله را روی اصطلاحات فلسفی آورده است، این دلیل بر این نیست که ایشان این نزاع را عقلی بدانند.

چه بسا بگوییم ایشان این طور می‌خواهد بفرماید، آیا واضح وقتی که می‌خواهد ضارب را وضع کند، همین مقدار که قیام العرض بالمعروض ولو فی الجملة و فی زمان ما بوده آیا کفایت می‌کند یا نه؟ لذا این تعبیر با لغوی بودن نزاع منافاتی ندارد.

حالا اگر آن کلام مرحوم شیخ هادی را که بیان کنیم و اول هم توضیح دادیم که اگر نزاع بخواید عقلی باشد چگونه می‌شود. ما نزاع لفظی و لغوی داریم، می‌گوییم واضح چه چیز را در نظر گرفته است، آیا واضح این را در نظر گرفته که هیئت فاعل را وقتی به کار می‌بریم که در حین استعمال عرض قائم به معروض است، یا واضح گفته اگر ولو در گذشته هم عرض قائم به معروض باشد اینجا این استعمال مانعی ندارد. لذا این مطلب اول مرحوم نائینی انصافش این است که دلالت روشنی ندارد بر این که ایشان نزاع را نزاع عقلی قرار داده است. ولو اینکه مطلب دوم که بیان می‌کنیم انصاف این است که به خوبی دلالت بر فرمایش امام (رضوان الله تعالی علیه) دارد.

این جا این مطلب را عرض کردیم که امام از فرمایش مرحوم نائینی برداشت کردند از مطلب اول که نزاع در نظر مرحوم نائینی عقلی است، ما عرض می‌کنیم به نظر قاصر چنین استفاده‌ای از مرحوم نائینی نمی‌شود.

مطلب دوم محقق نائینی

حالا مطلب دوم این است: بر فرضی که این استفاده شود، آیا این کلام مرحوم نائینی ما را ملزم می‌کند به این که این نزاع عقلی باشد؟ گفتیم نه باوجود چنین تعبیراتی مع‌ذلک این نزاع، نزاع عقلی نیست.

مرحوم محقق نائینی در مطلب دوم اشاره کردند به یک مطلبی که بعداً بحثش مفصلاً می‌آید و آن این است که عناوینی که از ذات و ذاتیات انتزاع می‌شوند، این از محل نزاع در باب مشتق خارج است؛ مثل انسانیت که از انسان انتزاع می‌شود، انسانیت عرض می‌شود. انسانیت، حجریت، این عناوینی که از ذات و ذاتیات انتزاع می‌شود، این از محل نزاع خارج است؛ اما عناوین عرضیه که از ذات انتزاع نمی‌شود، بلکه عناوینی است که عارض بر ذات می‌شود این‌ها داخل در محل نزاع است، مثل ضرب، قیام، قعود و این‌ها.

مرحوم نائینی اینجا به دلیل این مطلب اشاره کرده است. فرموده است که چرا آن عناوینی که از ذات یا ذاتیات انتزاع می‌شود از محل نزاع خارج است؟ برای این که این انسانیت که از انسان انتزاع می‌شود این موجود را ما می‌گفتیم انسان، حالا این موجود فوت شد و تبدیل به خاک شد، این خاک دیگر نمی‌آید محل نزاع واقع بشود. بگوییم این خاک یک ذاتی بوده که آن ذات یک وقتی صورت انسانیت را داشت، حالا همان ذات صورت ترابیه را پیدا کرده است. آیا می‌توانیم به این خاک بگوییم انسان یا نه؟ هیچ کسی نمی‌آید در اینجا نزاع مشتق را مطرح کند.

انسانی که الآن تبدیل به خاک شده است یا انسانی که داخل دریاچه‌ی نمک افتاده و تبدیل به نمک شده است، سگی که در دریاچه افتاده و تبدیل به نمک شده است، این نمک را نمی‌گویند که این هم داخل در محل نزاع در باب مشتق است. این مسلماً از محل نزاع خارج است. چرا؟

این جا مرحوم نائینی استدلال کرده به یک قاعده‌ی فلسفیه و یک قاعده‌ی عقلیه و آن قاعده این است که «شیئیة شیء بصورتی لا بمادته». درست است این انسانی که الآن تراب شد است و ماده‌اش موجود است که همان ترابیت است؛ اما چون در فلسفه

اثبات کردند آن چه که مقوم ذات است و آن چه که شیئیت یک شیء به آن بستگی دارد، صورت نوعیه او است. الآن هم آن صورت نوعیه را از دست داده است. وقتی که از دست داد، اصلاً دیگر شیئیت آن به طور کلی منتفی شده است و دیگر نمی‌گویند که انسانی که الآن خاک شده است. به این خاک بگوییم این انسان است یا نگوییم انسان، بلا اشکال همه می‌گویند که دیگر به این انسان گفته نمی‌شود.

اما در عناوین عرضیه، ذات، شیئیت خودش را از دست نداده است. زید یک شیئیته دارد، این «زید ضارب» زدن عارض بر او شده، بعد هم از او منقضى شده است، اما حالا که از او منقضى شده است، شیئیت و ذاتش از بین نرفته، اینجا در عناوین عرضیه چون شیئیت محفوظ است، لذا ما می‌توانیم بگوییم که این در محل نزاع داخل است.

انصاف این است که ایشان با این بیان به‌خوبی نزاع را عقلی کرده‌اند. این بیان دوم ایشان به‌خوبی گواهی می‌دهد که وقتی می‌آید به یک قاعده‌ی عقلیه، به یک قاعده‌ای که از محکّمات فلسفه است که «شیئیة شیء بصورته لا بمادته» این معلوم می‌شود که این نزاع عقلی است و الا از اول می‌گفت که واضع این کار را کرده است.

واضع می‌گوید مشتقی که در محل نزاع است، آن مشتقی است که مربوط به عناوین اعتباریه و انتزاعیه، عناوین عرضیه باشد، اما عناوینی که از ذات انتزاع می‌شوند، چرا نمی‌شود به این تراب گفت انسان، چون واضع نفرموده است و واضع به این انسان نمی‌گوید، اما در مسئله‌ی زید که قبلاً لباس ضارب پوشیده ما این احتمال را می‌دهیم که واضع بگوید ضارب.

کسی که 5 سال پیش عالم بوده حالا علمش را از دست داده، این احتمال را می‌دهیم که واضع به آن بگوید عالم اما در این جایی که کلب تبدیل به نمک شد احدی احتمال نمی‌دهد که واضع بر او اطلاق کلب کند.

پس این بیان دوم ایشان بیان خوبی است برای اینکه ایشان نزاع را عقلی می‌داند؛ اما همان‌طوری که بعداً ان‌شاءالله در اقوال و ادله‌ی اقوال روشن خواهد شد، ادله را وقتی که انسان اقامه می‌کند، می‌بیند که جای این ادله که «شیئیة شیء بصورته لا بمادته» در این مسائل و در این مباحث وجود ندارد.

این کلام مرحوم محقق نائینی است، یک کلامی هم مرحوم شیخ هادی تهرانی دارد. کلام ایشان را مرحوم شیخ محمد اصفهانی در کتاب «نهایة الدرایه» که حاشیه کفایه است آورده‌اند و این را جواب دادند.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ